

علیرضا صلواتی و بهناز عابدی

روزنامه نگار

«آقای اقتصاد اسلامی»، تعبیری که شاید غلامرضا مصباحی مقدم بیشتر از دیگر صفاتش آن را می پسندد، چرا که اگر در آثار مکتوبش نیک بنگری، «اقتصاد» کلیدواژه مشترک همه آنهاست و «اسلامی» هم پسوندی که در بیش از نیمی از آنها به چشم می خورد، حتی آنهایی که از ابتدایه «عربی» نوشته شده اند. روحانی مشهدی زاده ماکه این روزها کم دارد به دهه هفتم زندگی اش وارد می شود، بیش از نیمی از عمرش را در دانشگاه و کلاس و مکتب و حجره گذرانده و البته بیشترش را به جای خواندن، تعلیم داده است. خودش را در همه موضوعات اقتصادی مسلط می داند و بر این باور است که اگر سکان اقتصاد کشور در دست او بود، خیلی از مشکلات حل شده بود، این موضع را با کمال اطمینان بیان می کند و پاسخ تردیدمان، تأکید دوباره اش است. با او از همه موضوعات پیرامونش سخن گفتیم، از خانواده و آقا زادگی آغاز داشت تا اقتصاد و در نهایت به موضوعات سیاسی روز رسیدیم و مواضع «جامعه» ای که بیشتر دوست دارد «مبارزه» اش را در قالب تشکیلات «دینی» اش دنبال کند تا محدود به فضای «حزب» و تحزب شود. این گفت و گواز صریح ترین و شفاف ترین گفتارهایی است که غلامرضا مصباحی مقدم تا کنون داشته است.

■ اگر موافق هستی از خانواده شروع کنیم.

از کدام بگویم؟

■ از پدر و مادر.

پدرم شغل بنایی داشت و مادر هم خانه دار.

■ همسر و فرزندان؟

ایشان هم خانه دار هستند و تحصیلات هم دارند، تحصیلات حوزوی هم داشتند، جامعه الزهرا تحصیل کرده و سطح یک را گذرانده است.

■ و فرزندان؟

دختر بزرگ من سعیده متولد قم و کارشناسی روان شناسی را از دانشگاه آزاد قم و کارشناسی ارشد پژوهشی دارد از جامعه الزهرا و در همان جامعه الزهرا هم به صورت حق التدریسی تدریس می کند و صاحب چهار فرزند است، دختر دومم ساعده دانشجوی دکتری جامعه شناسی است و در تهران زندگی می کند و صاحب دودختر است و دانشگاه آزاد هم مشغول است به صورت قرار دادی، دختر سومم هم دانش آموز رشته قرآن و حدیث است از دانشکده علوم قرآنی مرحوم آیت الله عسگری، خانه دار است و صاحب یک فرزند و چهار می هم مرضیه دانش آموز رشته همان دانشکده و مشغول دکتری است در دانشگاه قم رشته قرآن و حدیث و دختر پنجم من دوره لیسانسش را در دانشگاه شهید بهشتی در رشته میکروبیولوژی تمام کرده و الان قبول شده برای کارشناسی ارشد و مجرد است.

■ فرزندان شما زن خوب هم هستند؟

واقعیتش آنچه مهم است پدر و مادری است که آن پدر و مادر سعی کرده باشند بچه ها را خوب تربیت کرده باشند، تربیت ها بسیار مؤثر تر از زن است. برای همین در قرآن آمده که «یخرج الحی من المیت ویخرج المیت من الحی» خداوند زنده را از مرده خارج می کند و مرده را از زنده، معنایش هم این است که از پدر مؤمن و با خدا و فاضل ممکن است یک فرد جاهل به دنیا بیاید و عکسش هم صادق است که از یک پدر و مادر بی سواد باهوش پایین یک نابغه به دنیا بیاید.

■ از مزایای زن خوب که استفاده نکردند؟

واقعیتش این است که خیر، آنچه مهم بوده روی پای خودشان تکیه کردند هر جا که رفتند گفتم اسم من را نبرید، غفلت کردم بگویم پسری دارم که حدودا سی سالش هست، این هم کار دانی کامپیوتر خوانده و مشغول کار هست یک مقداری هم درس طلبگی خوانده.

■ فرزندان تان عنوانی، سمتی، چیزی ندارند؟

هیچ، هیچ کدام هیچ سمتی ندارند.

■ این تشابه نام خانوادگی شما با آیت الله مصباح مشکلی یا منفعتی برای شما نداشته؟

چرا فقط یک بار یک نفری در انتخابات تهران برای خبرگان از این تشابه اسمی یک مسأله ساخت و لی در واقع مسأله نبود، یک کار سیاسی یا بهتر بگویم سیاسی کاری بود.

■ این فامیل شما چگونه انتخاب شد؟

البته فامیل پدرم چیز دیگری بود و بر اساس همان فامیل هم مشغول به تحصیل

شدم، قم که رفتم حضرت آیت الله سبحانی استاد دوره سطح عالی من بودند که در حوزه کتاب های ایشان تدریس می شد، فرمودند این فامیلی که شما دارید خیلی متناسب با طلبگی نیست عوض کنید، پیشنهاد ایشان مصباحی بود.

■ فامیل قبلی تان چه بود؟

قبلا چراغی بود، ایشان گفتند تر جمه کنی دتر جمه اش را بگذارید.

■ تا چند سالگی مشهد بودید؟

۱۹ سالگی.

■ اوضاع خانواده چطور بود؟

خب خانواده من متشکل از پدر و مادر مؤمن باتمام تقیدات یک خانواده مؤمن بود. پدرم بنا و معمار و البته کارش هنرمندانه بود و معماری را هم از پدرش به ارث برده بود که آثار کاری هنری اش را دیده بودم. ایشان خیلی در مسائل معماری مهارت داشت به طوری که کارهایی که واگذار می کردند عموما مسجد، بیمارستان و بهداشتی و اینها بود و آثار خوبی را از خودش به یادگار گذاشت.

■ به شما به ارث نرسید؟

چرا من هم یاد گرفتم و تعطیلات تابستانی که مدرسه تعطیل می شد، می رفتم مشغول به کار می شدم. یاد گرفتم وزیر نظر ایشان بلد شدم.

■ خانواده شلوغ بود، یا خلوت بود؟

شلوغ بود، از مادر من ۵ فرزند باقی ماند که ۴ دختر بودند و یک پسر. ایشان در سال ۱۳۴۱ به رحمت خدا رفتند، من ۱۱ ساله بودم و پدرم مجدداً از دواج کرد و از دواج دوم خداوند ۸ فرزند ۴ دختر و ۴ پسر به ایشان داد. مادر من در مشهد از نظر تدین زباند عام و خاص بود. در فامیل و آشنافوق العاده بود از این جهت هم هر کسی در فامیل می دید که من چه رفتاری دارم و چه توانایی هایی دارم

می گفت شیر مادر است، اثر مادر است. از این جهت هم خیلی خودم را مدیون ایشان می دانم. تحصیلاتم را در مشهد ادامه دادم و از نظر تحصیلات حوزوی، ادبیات عرب را نزد مرحوم ادیب نیشابوری که استاد خیلی برجسته و معروفی بود و از استادان حوزه شاگردان ایشان بودند گذراندم و البته تکمیل درس ها را هم پیش استاد حجت هاشمی خراسانی که از شاگردان ایشان بود و او هم مهارت عجیبی در تدریس ادبیات داشت.

■ حوزه بودید یا خصوصی؟

نه، حوزه می رفتم و دوران سطح خودم را هم در مشهد ادامه دادم، بعد از مقدمات از جمله درس شرح لمعه مرحوم آیت الله صالحی پدر این جناب وزیر فرهنگ و ارشاد که خدارحمش شان کند و در س معالام الاصول را

به صورت خصوصی به همراه سید مصطفی فرزند آیت الله سید علی علم الهدی پدر آقای علم الهدی، که امام جمعه هستند گذراندم.

■ روحیات پدر هم شبیه فرزندان بود؟

از نظر روحیه انقلابی بله، شخصیت انقلابی بود ولی از نظر نوع بیان، لحن بسیار آرام و ساده و پیر جاذبه ای داشت. متدینین خیابان تهران سابق، خیابان امام رضای امروز غالباً در نماز جماعت ایشان در مسجد گوهرشاد شرکت می کردند. زمانی ولیان که استاندار وقت خراسان بود، دستور داده بود که چون ایشان ملاقات شاه نرفته بود جلوی حضورشان را برای اقامه نماز جماعت بگیرند. به همین دلیل از ورود ایشان به مسجد جلوگیری کردند و گفتند برگردید. سؤال کردند چرا؟ پاسخ دادند که آقای ولیان دستور داده اند شما اقامه جماعت نکنید. گفتند من خیال می کردم اینجا خانه خداست که نماز جماعت می خواندم، حالا که منزل ولیان است من هم نماز نمی خوانم، قهر کردند و دیگر آنجا نرفتند. مردم، حسینیه تهرانی ها را انتخاب کردند برای اقامه جماعت و ایشان تا پایان حیات شریف شان آنجا بودند.

■ سطح راهم تا همان ۱۹ سالگی خواندید؟

همان طور که عرض کردم، شرح لمعه جزء سطح است. بعد برای ادامه تحصیل آمدم قم. از تابستان ۱۳۴۹ که ۱۹ ساله بودم آمدم قم، بودم تا سال ۷۳-۷۴.

■ در کدام قشر اقتصادی جامعه تعریف می شدید؟

ما از نظر وضعیت مادی زندگی خانوادگی شرایط متوسط مایل به خوب داشتیم، چون پدرم آدم زحمت کشی بود و بسیار هم فعال و پیرکار یک بنای ساده نبود، ۱۵ نفر زیر مجموعه داشت و تربیت می کرد. از این جهت وضع مالی مان نسبتاً بد نبود. منزل ما هم بسیار محل